

سفيد بزرگ برون آمدند چنانچه شيراز پستان ایشان  
 و ترازدین ایشان خوش آمد پس دیگر چنان که در  
 کم و امیند چنانکه پنداشتی که خستل خواهد شد پس دیگر  
 هفت کا و لاغر بد شکل برون آمدند و ایشان اچاره پاره  
 کردند و خوردند و دیگر هفت خوشه کشیم سیر  
 خوش رنگ دیدی که در میان آن بود پس دیگر از بهلوی آن  
 هفت خوشه سیاه برآمد و در آن چچید و آنرا ناچیز گردانید  
 پس ملک چون این بیان از ملک شنید و چید چیز دیگر که  
 از یاد ملک رفته بود با ملک گفت پس ملک عظیم عقده  
 یوسف شد پس یوسف علیه السلام خرم شد بعد ملک  
 ملک گفت ای یوسف حیلہ آن چیست که هفت سال فر  
 خواهد بود و هفت سالگی پس گفت وظیفه آنست که درین  
 هفت سال فراخ زنداعت بسیار کنند و غلها که ببلندند  
 همچنان با خوشه بنهند تا به دانه آن آفت نرسد دیگر آنکه  
 نیز قوت چهار پایان هم باشد و درین هفت سال قناعت کنند

و باقی در این

و باقی ذخیره سازند و در این چند حکم بود اول آنکه از نعم  
 خوی و آکنند دوم آنکه نعمت بیشتر درخیز شود سوم آنکه  
 در زمان قحط عاده تقناعت کرده باشد و ایشان را تجاری باشد  
 توانستند کرد پس ملک هر چه یوسف گفت هم بستند پس ملک  
 او را و زبیری کردن را شاید چرا که بسیار بزرگ است پس ملک  
 که چنین بودی دیگر سید خواهد شد **قوله تعال** ثم يأتي من  
 بعد ذلك عام فيه يعاثر الناس فيه يعضون **و چون**  
 این حدیثها هم از یوسف علیه السلام بشنیدند تعجب کردند  
 پس یکت حیلہ این کار آنست که آنچه درین هفت برود  
 بخورد در خوشه و پوستها طیند و سهد تا تباها نشود و آن  
 نهاده خوردند و بعد از آن تنگی برود و باران بسیار بود و غله  
 نباشد که دیگر بکارند آن پوستها را کابند تا بفرمان خدای  
 آن برود و نعمهای کونان بشود **و قوی دیگر**  
 چنین روایت میکنند در معنی آیه ثم يأتي من بعد ذلك عام  
 که ملک ساقی را بفرستاد بزدان و این حدیثها که در ماقبل

عام فيه  
 يعاثر الناس  
 فيه يعضون